بدرجه قربت در رتبه مکالمه با حضرت عزت داشت و حالا از آن دولت محروم بصفت ادبی

وجه دوم اگر پیش از آنکه بدین حالش بلاغت اتمام یابد بدرجه قربت و رتبه تکلم بدان حضرت دست میدهد و بشرف منقبت اهل القرآن

مجوری موسومست و قاری را بدین قراءت قرآن مرتبه تقرب یحیی و منقبت و رتبه تکلم بدان حضرت متوجه قراءت بیشتر و دفع آن غایة جز

هم اهل الله و خاصه فایض و مستعد میگردد و هر آینه سعی شیطان که منبع حسد و طغیانست بافساد حال متوجه است که بنده از حول و قوت تبرا کند و بنجی

عدو استعاذه بغیر نخواهد گشت **وجه سیم** و تفسیر بصایر آورده که باید این کلمه در وقت قراءت بجهة آنست که بنده از خود حول و قوت تبرا کند و دفع نتوان

سبحانه التجا نموده و بداند که در خواندن قرآن که عنوان نامه نیکو بیانست از دیو و کید او ایمن نمیتوان و جز بفضل رحمت او از آن دفع نمیتوان

کرد پس آن اعتبار گرفته دیگر کارها بدان اقتباس کند و هیچ وقت در هیچکار برین دشمن نابکار اعتماد ننماید و از خصم قدیم دوستی چشم ندارد

وجه چهارم در مفاتیح الغیب آورده که قاری را بسبب قراءت او نزدیک یا ایمن نیارد بار که شاخ بهد گل با یمن نیارد بار بجو محبت تازه از شمنان کهن که شاخ رزی تجیبی روزها یکی نگاه کلشن او مکن

و جزای جمیل حاصلست و امکان دارد که بسبب این نعمت عظمی و وصولی بدین موهبت کبری غار عجب را در آن تکیه کلشن

بسموم خزان اطلاق چیزی پژمرده کردد و شیطان حیله گر که بفریب اعجاب المرء بنفسه که یکی از مهلکات ثلاثه است او را در دام بلا افکنده

پس حکم شد که پیش از خواندن قرآن استعاذه نماید تا شیطان مندفع گشته شود که قاری را بقید عجب مبتلا سازد و مزرعش از روی

هباء منثورا گرداند و شیطان را هیچ شعبده در فریفتن نیک مردان زیاده از عجب نیست چه آن مرحوم نامرحوم بتجربه معلوم کرده که آتش

از آتش عجب و خودبینی هزار خرمن طاعت را بیک لحظه میسوزد و نابود میسازد چنانچه چندین هزار ساله عبادت او در یکساعت عجب پنداشته

و از سجا گفته اند که معصیتی که ترا بعذر آرد بهتر از طاعتی که بعجب آرد **بیت** غلطی بدتر از پندار و کمال نیست اندر جان تو ای مولا ملال

از دل از دیده ات پس خون این رو تا نتو دین عجبی بیرون رو **نکته خامسه** در تتمه مباحث استعاذه و آنها در صورت هفت مسئله

در جواب آن مذکور میگردد **مسئله اولی** در تفسیر قاری آورده که حق سبحانه و تعالی بنده را باستعاذه امر فرموده و او بلفظ اعوذ اخبار میکند

به پناه گرفتن در حال از ادراک امتثال امر حاجت بایستی که گفتی اعذنی یعنی مرا پناه ده تا بامر الهی کار کرده باشد و در جواب میگوید که اگر لفظ امر

نزولت نامعنی آن دعاست چنانچه استغفر الله بمعنی اغفر لی و دعا بلفظ خبر واقع میشود از برای تایید چند که در علم معانی بیان کرده اند یکی از آنها

بر توقعت میباید که مراد اینجا حال باشد یعنی گویا که من استعاذه کرده ام و حق تعالی اجابت فرموده و مرا در پناه آورده و خبر میدهد که حالا

او در پناه اوی ام و التجا میاییم و درین نیز میباید که جهة امتثال و رعایت نموده باشد از صورت امر بخبر چنانچه مملوک مثلا در وقت عرض احوال

با مالک خود میگوید که خواجه درین نگاه کن ساعتی سخن خود موقوف عرض سازم و میگوید نگاه کن اگرچه قصد او ازین کلام حاشیه عنایت

اینجا نیز بنده بمقتضای حرمت خبر را در موقع امر ایراد میکند و از روی ادب کن مکن خود را در توقف میدارد **بیت** من که بودم که دل

شوریده رای کن مکن خویش هم بر خدای **مسئله دوم** حق سبحانه و تعالی گفت استعاذه کنید بملایکه یا اگر فروتر یکی از ملایکه کافیست

در دفع شیطان و از ایشان جمعی از برای محافظت احوال و طایفه جهت کتابت اعمال پیوسته با بنده می باشد پس بایستی که استعاذه

بایشان فرموده و ذکر خود در ابراز ذکر شیطان ایراد نکردی و در جواب گفته اند حق سبحانه و تعالی مهربان تر است از ملایکه به بندگان

نخواست که کار ایشان با دیگری حواله کند گویا این ندا بگوش هوش هر یک از منتظران سر راه عنایت میرساند که ای بنده تو داد بستی

و شیطان

و شیطان دشمن من من نخواهم که کسی میان دوست و دشمن من دخل کند و بعد از آن که من قادرم که از دوست خود شر دشمن خود را کفایت

کنم پس استعاذه بمن کنید که اگر دشمن شیطان رجیمست دوست رحمن رحیمست **ع** چه غم ز طعنه دشمن چو دوست جانب ماست

مسئله سیم حکمت در تخصیص استعاذه باسم الله از جمله اسامی چه راست بلکه اسم قادر و قوی و سمیع و بصیر و امثال آن در ظاهر

موافقت مینماید جواب آنست که این اسم ابلغ است در زجر شیطان از سایر اسما و صفات جهة آنکه الله آن کو بند که مستحق عبادت باشد

و استحقاق عبادت ثابت نیست الا کسی را که قادر و علیم و حکیم باشد و این سه صفت باهم مجتمع باید تا کمال زجر حاصل آید و توضیح این سخن آنست

که قدرت مجرد کافی نیست در زجر برای آنکه مثلا شخصی بزدی قصد مال سلطان بکند یا آنکه قدرت بر قتل و قطع ید وی دارد و بجهة آنکه قدرت با علم نیست

یعنی سلطان میداند که آن سرقه از که واقع شده و این جرات مینماید و اگر دانستی که میداند و انتقام کشیده میتواند مباشر این عمل نشدی

با آنکه علم و قدرت هر دو جمع شود و بی حکمت زاجر نیست چه شاید صاحب قدرت با آنکه سارق را داند توقع ترساند و نهی از منکر نکند ما

حکمت که مانع است از قبایح چون با آن دو صفت دیگر انضمام یابد زجری کامل وجود گیرد پس استعاذه باسم الله که متضمن معنی قدرت

و علم و حکمتست در زجر شیطان انسب باشد و دیگر انضمام یابد بزرگان گفته اند که میان خلق و اسما الهی مناسبات عجیبه است و هر یک

از مخلوقات در ظل اسمی و صفتی که ترتیب می یابد هر یکی را مشربی و مذهبی و مقصدی و مطلبی خاص است و بواسطه غلبه حالی از احوال بر او این اسم

که مقتضی آن حالست مناسبتی تامه دارد پس هر مستعیذ را استعاذه باسمی که مربی اوست کرد تا بفیض مخصوص خود برسد و بصورت خالی از تعذر بای

نمی نمود و چون اسم الله جامع است بر جمیع معانی اسما و صفات را چنانچه شرح شمه از جامعیت آن در تفسیر بسمله مذکور خواهد شد لاجرم استعاذه

بدین اسم مقرر شد تا مستعیذ طالب را هر طلب که باشد ازین اسم که مظهر مینه بمقصد او مشتمل خواهد بود و مقصودش حاصل کرد و هیچکس از فیض

این بحر بی پایان محروم و بی نصیب نماند **ع** هیچ وارد ازین در بی مقصود **مسئله چهارم** ایزد سبحانه و تعالی ابلیس را

در قرآن به شانزده اسم و صفت قبیح یاد کرده چون عزور و عدو و وسواس خناس غیر آن سبب اختیار کردن لفظ شیطان چیست جواب

گویند که این اسم اقبح اسامیست جهة آنکه او را از شطون گرفته اند که بمعنی بعد است پس معنی شیطان آن بود که دور از رحمت الهی بعید از درگاه حضرت عزت

مجمع همه قبایح است **بیت** چه گفتم که دور از خاک درت همه رنجهای جهان گشته ست و بقول بعضی که از شیط گرفته اند و معنی آن تمرد و

طغیانست ترجمه شیطان ناپاک بود و عرب اسب سرکش را شیطان ناپاک گویند پس این وزن مبالغه است در صفت شیطنت

و آن بدترین صفتهاست و ازینجا معلوم میشود که حکمت در ایراد این اسم تنبیه عباد است که از آنچه موجب بعد و حرمان باشد احتراز

نمایند و از گردنکشی و طغیان مجتنب باشند تا مطلقا از صفت شیطنت پاک شده ایشان را استحقاق قرب درگاه حاصل آید

و آنکه اختصار بر یک اسم نکرده و ذکر رجیمیت را ردیف آن ساخته برای آنست تا همه موجب تنبیه شود که ای بنده ابلیس هزاران ساله عبادت

بیک نافرمانی رانده درگاه شد بر حذر باش بفرمان او کار مکن که اگر لحظه باد در سازی ترا نیز مثل خود کند **ع** که زمن صحبت رزگار

مثل خود خواهد **مسئله پنجم** نکته در آنکه حق سبحانه و تعالی در خبایا خوایل شیطان که پنجاه و شش نوع از آن در قرآن مذکور است

چون تسویل اغوا و تمنیه و وسوسه و فضیحت کاذبه و مس نزغ و امثال آن هیچکدام را ذکر کرده چه تواند بود در تفسیر حسینی فرموده

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)